

## نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران

امیر پیام

سه شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸

در اول ماه مه امسال شاهد یکی از رویدادهای درخشان جنبش کارگری ایران بودیم. این روز همانطور که برآزنده آن بود با جسارت و از خود گذشتگی کم نظیری توسط ۹ تشکل مستقل کارگری و یک تشکل مبارزه برای حقوق زنان برگزار شد. طبقه کارگر تا آنجا که توان تشکیلاتی اش اجازه می داد، تحت فشار و تهدید و اذیت و آزار و ضرب و شتم و سرکوب افسارگسیخته ارتجاع حاکم، در همه جا، از سالن سندیکای خبازان سفز و پارک آبیدر سندنج و کامیاران و کرمانشاه تا پارک لاله تهران و بسیاری نقاط دیگر به اشکال متنوعی روز کارگر را برگزار نمود. این یک پیروزی مهم برای طبقه کارگر ایران بود. اما این پیروزی بر خلاف معمول خود را در تعداد شرکت کننده گان و زمان طولانی برنامه ها و تعداد سخنرانها و قرائت قطعنامه ها و کلا در اجرای تشریفات مربوط به این گونه مراسم ها نشان نمی داد. این پیروزی در نفس برگزاری مراسم اول ماه مه بود که به درخشش درآمد. از قبل معلوم بود که با ایجاد فشارهای سنگین بر کارگران نیشکر هفت تپه و دستگیری اعضای هیئت مدیره سندیکای آنان و احضار و دستگیریهای گسترده فعالین کارگری و اعضای «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری» در شهرهای کردستان و دستگیری و بازجویی از عضو «اتحادیه آزاد کارگران ایران»، رژیم مصمم است تا مانع برگزاری اول ماه مه شود.

با اعلام موجودیت «کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» و صدور و انتشار «قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر» توسط آن کمیته، جنبش مستقل کارگری اعلام داشت که عزم خود را برای برگزاری روز جهانی کارگر جزم نموده است. رژیم قادر نشد به هدف خود برسد و مانع برگزاری اول ماه مه شود. مراسم ها در زمان و مکان اعلام شده برگزار شدند و خبر آن در جهان پیچید و «قطعنامه کارگران ایران» مهر طبقاتی و تاریخی خود را بر مبارزه طبقاتی در ایران کوبید. کارگران پیروز شدند و رژیم آدمکشان در مصافی مهم با آنان شکست خورد. حملات جانینان و اوباش حکومتی به کارگران در پارک لاله و دستگیری ها بعدی، بیش از صد و پنجاه نفر، دقیقا به همین پیروزی کارگران و شکست دشمن طبقاتی شان رسمیت داد. کاملا روشن شد که رژیم مصمم بود مانع برگزاری روز کارگر شود. اما کارگران با آگاهی از این تصمیم رژیم و با بی اهمیتی آشکار به آن، جسورانه اول ماه مه را برگزار کردند. در پارک لاله و درست در مکان موعود، میدان آب نما، مراسم با فریادهای «زنده باد جنبش کارگری» و «کارگر اتحاد اتحاد» آغاز شد.

با اینهمه، اهمیت اول ماه مه ۸۸ در ایران به این پیروزی محدود نشده و ابعادی گسترده تر و عمیق تر دارد. این روز حاوی آنچنان دستاوردهای گرانقدری است که به گسترش و تعمیق محبوبیت و نفوذ و انسجام و اقتدار جنبش مستقل کارگری در آینده ای نزدیک منجر خواهد شد. «کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» در اولین

اطلاعیه پرصلابت خود پس از نبرد پارک لاله که در همانجا صادر کرد، و به این ترتیب پیروزی خود در برگزاری مراسم را بطرز سمبولیکی اعلام نمود، از این روز به عنوان «نقطه عطفی در مبارزات جنبش کارگری ایران» نام برد. این «نقطه عطف» را که خصلت نمایی بسیار دقیقی از اول ماه مه ۸۸ است می باید از زوایای متنوعی باز شناخت و دستاوردهای آنرا از هم اکنون به امکاناتی بالفعل برای رشد و گسترش جنبش بدل نمود. در زیر به برخی از این دستاوردها اشاره می شود.

۱- در این روز، جنبش مستقل کارگری به آن اتحاد و یکپارچگی ضروری و حیاتی که در چند سال گذشته از آن محروم بود دست یافت. فقدان این اتحاد از ضعف های اساسی جنبش بود که بر همه عرصه های فعالیت آن تأثیری بازدارنده و منفی داشت. تولد «کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» حقیقتاً آغاز دوران جدیدی برای کل جنبش کارگری است. از جزئیات پروسه شکل گیری اتحاد موجود و پیدایش کمیته مذکور اطلاع نداریم، اما آنچه مهم است این اتحاد پیش از هر چیز و بیش از هر چه مستقیماً محصول تیزبینی و دور اندیشی و درایت طبقاتی تک تک تشکلات و جمع های سازمانده «کمیته برگزاری» است. اینجاست که باید به همه این تشکلات و جمع ها و آن رفقای که در بین آنها با تلاش دایمانه خود نقش مهم تری را به این منظور ایفا کردند هزار بار درود فرستاد. درایت به مثابه یکی از عناصر مهم مبارزه طبقاتی، اگر نگوئیم بیشتر از سیاست و افق، قطعاً کمتر از آنها در سرنوشت مبارزه طبقاتی بی تأثیر نیست. بی درایتی می تواند رادیکالترین و رهایی بخش ترین سیاست ها و افق ها را بر باد دهد، اما وجود آن قطعاً امکان ساز و زمینه ساز رشد و ارتقا و جذب بخش های هر چه بیشتری از کارگران بسمت سیاست و افق رادیکال و سوسیالیستی می باشد. بی شک اختلافات سیاسی یکی از حقایق جنبش کارگری است که با رشد و انکشاف مبارزه طبقاتی بیشتر و پیچیده تر هم خواهد شد و در قالب گرایشات جا افتاده و سنت دار بروز خواهد یافت. اما یک لحظه هم نباید فراموش کرد که ما نه با اختلافاتمان که ابتدا و بیش از هر چیز با تعلق مشترکمان به یک پدیده واحد یعنی طبقه کارگر تعریف می شویم. ما کارگریم و هم طبقه ای و در دریایی از منافع و درد مشترک آنگاه با هم اختلاف سیاسی هم داریم. در باره اختلافات به هیچوجه نباید کوتاه آمد، اما پرداختن به آنها نیز نمی تواند به نحوی باشد که به اتحاد حیاتی کارگران در مقابل دشمن طبقاتی لطمه وارد کند. از اینرو جدی گرفتن اختلافات و پرداختن به آنها به معنای دامن زدن به مباحث سازنده درون جنبش با هدف دستیابی به اتحاد و انسجام صف طبقه کارگر بوده تا به یکپارچگی آن منجر بشود. دقیقاً از این منظر است که اول ماه مه ۸۸ برای طبقه کارگر ایران جهشی بزرگ به پیش می باشد. جنبش مستقل کارگری قادر شد به همه اختلافات درونی اش، اتحاد پرشکوهی را به نمایش بگذارد. شکی نیست که این جهش همچنان از سوی برخی جمع های سوسیالیستی دروغین که در اطراف و اکناف جنبش کارگری در کمین نشسته اند مورد تهدید است. جمع هایی که حیات سیاسی شان به باد زدن اختلافات درون جنبش گره خورده و برای تقویت اختلافات موجود و ایجاد شکافهای جدید «تئوری» مونتاز می کنند. اما امیدواریم و آرزومندیم و با همه وجود تلاش می کنیم تا این دوران جدید اتحاد و یکپارچگی جنبش، دوره ای بی بازگشت برای رشد و گسترش و انسجام اتحاد طبقاتی تشکلات و فعالین کارگری و توسعه اتحاد آنان به همه عرصه های مبارزه طبقاتی باشد.

۲- اتحاد و یکپارچگی نوین در جنبش کارگری اما با یک نبرد قهرمانانه ابراز وجود نمود. این اتحاد به هر نحوی

هم که ابراز می شد، مثلا با ارسال نامه اعتراضی مشترک به مسئولین حکومتی، یا در خواست مشترک برای جلب حمایت سازمانهای کارگری جهان، یا جمع آوری مشترک امضا و تهیه طومار برای مطالبه معینی و غیره، چیزی از اهمیت آن نمی کاست. اما وقوع آن در اول ماه مه ۸۸ و در مصافی جسورانه با نیروهای سرکوبگر ارتجاع، نشان از تداوم و پختگی و تحکیم و بهم بافته شدن و یکی شدن همان مبارزه جویی و رزمنده گی طبقاتی ای دارد که طی سالهای اخیر، در اول ماه مه ۸۳ سقز، و مبارزات و اعتصابات کارگران شرکت واحد و سندیکای آنان در زمستان ۸۴، و مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و سندیکای آنان و نیز مبارزات کارگران لاستیک البرز در سالهای ۸۶ و ۸۷ دیدیم. بنابراین جنبش کارگری ایران بیش از پیش بر روی سنت عمل مستقیم و رادیکالیسم طبقاتی مستقر می شود. سنتی که تقویت و اقتدار آن از نیازهای بی چون و چرای جنبش است. اما عمل مستقیم کارگری بیش از هر روش و سنت دیگری نیازمند توازن قوای طبقاتی مناسب است. در این سنت، کارگران با هر عمل مستقیم خود به رویا رویی با نیروهای سرکوب طبقه حاکم کشیده می شوند و از اینرو نیازمند صفی گسترده و متحد و یکپارچه و منسجم در جبهه خود می باشند. در واقع عمل مستقیم کارگری با اتحاد کارگری رابطه ای وابسته دارد. هر قدر اتحاد کارگران بیشتر باشد، میزان روی آوری آنان به عمل مستقیم وسیعتر و امکان توفیق شان نیز بیشتر است. این اتحاد گسترده تشکلات کارگری بود که در اول ماه مه امسال راهگشای عمل مستقیم آنان برای تحمیل پیروزمندانه برگزاری این روز به حکومت شد. به این ترتیب دیدیم که رشد سنت عمل مستقیم و مبارزه جویی و رزمندگی در بین کارگران نیازمند رشد بی وقفه و فزاینده و همه گیر شونده اتحاد طبقاتی آنان است. پس برای تقویت آن سنت لازم است که اتحاد کارگران را هر چه بیشتر رشد و گسترش داد.

۳- آن اتحاد و رزمندگی طبقاتی که در اول ماه مه امسال شاهد بودیم با برافراشتن پرچم یک افق سیاسی رادیکال و طبقاتی علیه نظام سرمایه داری پا به میدان گذاشت. «قطعنامه کارگران ایران» که به مناسبت روز کارگر توسط «کمیته برگزارکننده» تهیه و انتشار یافت، ادعای طبقه کارگر علیه نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه داری در جهان و حاکم بر ایران و همینطور علیه فقر و فلاکت و ناامنی و بی حقوقی و بی حرمتی تحمیل شده بر کارگران است. «قطعنامه کارگران ایران» با شناخت درست اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان و ایران و بهره بردن از رویکردی جهانی، ضمن طرح پانزده مطالبه فوری طبقه کارگر که هر یک خود مبین آگاهی طبقاتی عمیق و غرورآفرین «کمیته برگزارکننده» است، همچنین بر افق نهایی طبقه کارگر برای رهایی از نظام بردگی موجود نیز تاکید میکند: «بحران عظیم اقتصادی موجود و عجز دولت های سرمایه داری در مهار آن و سرریز کردن بار این بحران بر دوش کارگران جهان، بیش از پیش گنبدگی این نظام را پس از فروپاشی بلوک شرق و ادعای پایان تاریخ به نمایش گذاشت و ضرورت برپایی دنیایی فارغ از مناسبات ضد انسانی سرمایه داری را به مثابه یگانه راه خلاصی بشریت از مصائب موجود در برابر کارگران و بشریت متمدن قرار داد».

«قطعنامه کارگران ایران»، برخاسته از دل تشکلهای کارگری دخیل در مبارزه طبقاتی، یک افق سیاسی رادیکال را در مقابل طبقه کارگر ایران می گشاید. این قطعنامه با کنار زدن موانع تاکنونی برای اتحاد فعالین و تشکلهای مستقل کارگری می تواند و نیز باید تلاش نمود تا به اتحاد پایدار و فزاینده و سراسری آنان منجر شود. چرا که اکنون دیگر باید بر همگان روشن باشد که ایجاد آن دوقطبی های تاکنونی نظیر: طرفداران اتکا به نیروی خود در مقابل

«طرفداران اتکا به نیروی دولت»، طرفداران استقلال از رژیم در مقابل «متوهمین به بخش هایی از رژیم»، مخالفین نفوذ دولت های خارجی در جنبش کارگری در مقابل «علاقه مندان به چنین نفوذی»، مخالفین سه جانبه گرایي در مقابل «طرفداران سه جانبه گرایي»، و یا سوسیالیست ها و کمونیستها در مقابل «سندیالیستها و فرمیستها»، همگی دوقطبی هایی غیر واقعی و ساختگی و بی پایه بودند که هدفی جز ایجاد شکافهای متنوع در جنبش برای پیشبرد پروژه های سیاسی نامربوط به منافع طبقه کارگر نداشتند. این دو قطبی ها در منشا خود توسط همان جمع های بی ریشه و خارج از جنبش برای تامین نفوذشان ساخته و علم می شدند. نوپایی جنبش مستقل کارگری و ورود آن به یک پروسه آزمون و خطا و تجربه اندوزی و آموزش و کسب خرد و آگاهی طبقاتی، آنهم در متن شرایط فقر و فلاکت و بی حقوقی و ناامنی و بی حرمتی بی سابقه که مبارزه برای معاش همه زندگی کارگران را به کام خود می گیرد، و نیز تحت سیطره یک رژیم سرکوبگر و خونبار، به چنین جریاناتی برای مدتی امکان شلنگ تخته اندازی و سواستفاده از مبارزه جویی و عرق و تعهد طبقاتی برخی فعالین کارگری سوسیالیست را داد. با اول ماه امسال و صدور «قطعنامه کارگران ایران» این دوره برای همیشه سپری شده است.

اکنون دو نکته بار دیگر، و این بار بهتر از هر موقع بطور شفاف و بی ابهام بثبوت می رسد. اول اینکه، در دوره کنونی صفتبندی واقعی در جنبش کارگری ایران در بین دسته بندی ها و تفاوت های موجود در میان تشکلات و جمع ها و فعالین مستقل کارگری و برخاسته از آن دوقطبی های کاذب نیست و در مناسبات درون جنبش مستقل کارگری بیان نمی شود. این صفتبندی در قامت طبقاتی اش و در زمین واقعی مبارزه طبقاتی بین کل جنبش مستقل کارگری با همه تنوعات سیاسی و تشکیلاتی اش از یکسو و در تقابل با رژیم حاکم و همه جناحبندی های آن و خانه کارگر و شوراهای اسلامی و اتحادیه ها و انجمن های صنفی وابسته به آنها ازسوی دیگر قرار دارد. دوم اینکه، جنس و هویت سیاسی جنبش مستقل کارگری، با همه تنوعات سیاسی و تشکیلاتی درونی اش، چپ و رادیکال و سوسیالیست است. اگر کسی تاکنون به این دو حقیقت شک داشت، اکنون می تواند ببیند که با اول ماه مه ۸۸ و ابراز وجود رزمنده صف متحد و یکپارچه جریانات مستقل جنبش کارگری و در زیر پرچم واحد «قطعنامه کارگران ایران»، این دو حقیقت دیگر فتح شده و ثبت شده اند.

۴- اول ماه مه امسال محدودیت قدرت سرکوب رژیم در مقابله با جنبش کارگری را برملا ساخت. نیروهای امنیتی از دو ماه قبل تلاش کردند تا با ایجاد فشار و دستگیریها بویژه در کردستان و هفت تپه فضای رعب و وحشت برپا کنند. حتی در یکی دو هفته قبل از اول ماه مه فعالین کارگری را برای لغو مراسم ها بویژه در پارک لاله تهدید کردند. اما هیچیک از این ترفندها موثر واقع نشد. مراسم ها همه جا برگزار شد و سلاح تهدید و ارعاب از طرف نیروهای امنیتی آشکارا بی خاصیت گشت. فراموش نکنیم که این همان دستگاه امنیتی مخوف است که عادت دارد با یک تلفن به مقاصد خود برسد. اما اکنون شاهد است که کارگران به تهدیدات اش وقعی نگذاشته و کار خود پیش می برند. بنا به گزارشات متعدد، مراسم پارک لاله باحضور بسیار گسترده نیروهای سرکوبگر انتظامی و امنیتی و لباس شخصی ها مواجه گشت. هجوم تعداد بیشمار سرکوبگران به شرکت کننده گان در میدان آب نما در دل محاصره و اشغال کل پارک لاله و خیابانها و کوچه های اطراف توسط آنان انجام شد. اگر تعداد نیروها سرکوبگر در آنجا را حداقل سه برابر شرکت کننده گان در مراسم در نظر بگیریم، آنگاه برای هر هزار شرکت کننده نزدیک به سه هزار

نیروی سرکوبگر گسیل شده بود. حال سوال اساسی اینست که علت اعزام اینهمه نیرو چیست؟ آیا نیروهای سرکوبگر که مجهز به انواع سلاحهای آدم کشی و ضد شورش هستند نمی توانستند با نیروی دویست یا سیصد یا پانصد نفره از پس هزار تا دوهزار نفر شرکت کننده برآیند و با برهم زدن مراسم پارک لاله آنها را متفرق کنند؟ دلایل اعزام چنین نیروی وسیعی هرچه که باشد، مثلاً ناتوانی رژیم در پیش بینی و برآورد میزان استقبال از مراسم، یا ناتوانی آن در برآورد میزان و اشکال مقاومت حاضرین در برابر نیروهای سرکوبگر، و یا اینکه رژیم تنها راه بهم زدن موفق مراسم را در ایجاد شوک و رعب سریع و سهمگین به شرکت کننده گان دیده بود، در هر حال یک نکته روشن می شود و آن اینکه برای نیروهای امنیتی و سرکوبگر تنها این قابل تصور بود که صرفاً با اعزام چنین نیروی وسیع و چندین برابر کارگران قادرند مراسم های کارگری را برهم زنند. دو عامل توضیح دهنده چنین تصویری در نزد آنهاست. یکی اینکه رژیم فاقد برآورد واقعی از میزان نفوذ و گسترش و توان بسیج جنبش مستقل کارگری است. علی رغم همه فشارها و سرکوبها و شلاق زدن‌ها و دستگیریها و حبس های پنج سال اخیر، جنبش مستقل کارگری بی وقفه رشد و گسترش یافته است. اعتصاب کارگران شرکت واحد در زمستان ۸۴ را هم دقیقاً به شیوه پارک لاله یعنی با هجوم تعداد بیشمار نیروهای امنیتی و چندین برابر کارگران اعتصابی سرکوب کردند. اما دیری نپائید که رژیم درگیر جنگی طولانی تر با کارگران نیشکر هفت تپه و لاستیک البرز تهران شد. دیگر اینکه رژیم متوجه ابعاد بحران اقتصادی جهان و ایران و تاثیرات خرد کننده آن بر طبقه کارگر فی الحال گرفتار در چنگال فقر و فلاکتی بی سابقه بوده و وقوع انفجارهای بزرگ کارگری را محتمل می بیند. بنابراین به نظر می آید که آن تصور نیروهای سرکوبگر رژیم برای مقابله با مبارزات کارگری عمدتاً بر اساس آمادگی آنان برای مواجهه با تحرکات بسیار بزرگتر کارگری شکل گرفته است.

بهرحال تا اینجا اولاً، سیاست تهدید و ارباب برای ایجاد انصراف از تحرکات سازمانیافته کارگری دیگر کارایی خود را از دست داده است. همانطور که بالا تر گفته شد کارگران بدون توجه به این تهدیدها کار خود را می کنند. دوماً، سیاست سرکوب بر اساس قدرت برتر نفرات مثلاً حداقل سه به یک تنها زمانی موثر است که تعداد شرکت کننده گان کم و نظیر پارک لاله حداقل یک تا دو هزار نفر باشد. سوماً، اگر ده هزار کارگر به خیابان بیایند، آیا در اینصورت گسیل سی هزار نیرو می تواند برای خاموش نمودن اعتراض و پراکندن آنان موثر باشد؟ آیا نیروی بزرگ و متحد ده هزار نفری کارگران امکان مقاومت وسیع آنان را بر نمی انگیزد؟ آیا امکان وقوع درگیریهای خیابانی و گسترش آن نیست؟ در این صورت آیا پیوستن دیگر اقشار مردم در کوچه و خیابان که با سی سال نفرت از این رژیم انباشته شده اند به صف مقاومت کارگران محتمل نمی باشد؟ اینها همه متغیراتی اند که به تناسب افزایش تعداد کارگران در اعتراض خیابانی وارد معادله شده و محدودیت هایی جدی بر توان سرکوب رژیم اعمال می کنند. حال اگر کارگران به تعداد صد هزار نفر در تظاهرات خیابانی شرکت کنند، دیگر اعزام سیصد هزار نیروی سرکوبگر قطعاً منتفی است. چرا که اعزام چنین نیرویی برای مقابله با نارضایتی داخلی به معنای اعلام تزلزل و بی ثباتی بنیادهای نظام سیاسی خواهد بود. در این حالت طبعاً رژیم با ترکیبی از نفرات کمتر و قدرت آتش به مقابله با کارگران خواهد رفت. اما ایران یونان یا فرانسه نیست و تحمل درگیریهای طولانی مدت خیابانی را ندارد. چنین سیاست هایی در ایران بر متن فلاکت و بی حقوقی مطلق و بر روی نفرت انباشته شده از رژیم، به تحریکی

گسترده برای فوران شورش های شهری بدل شده و می تواند زمینه ساز شرایط انقلابی شود. این مثالها برای این نیست که بگوییم در همه حال پیروزی با کارگران است، ابا چنین نیست. اما این مثالها گویای این حقیقت مهم در مبارزه طبقاتی اند که به تناسب افزایش تعداد کارگران در اعتراضات خیابانی، نیروی سرکوب رژیم محدود تر و ضعیف تر می گردد. سراسیمگی نیروهای امنیتی و هجوم تعداد بیشمار آنان به کارگران در پارک لاله بخوبی این محدودیت و ضعف را نمایان ساخت. رژیم می خواهد به زعم خود اعتراضات خیابانی کارگران را در نطفه خاموش سازد، چرا که با مشاهده روند رشد یابنده مبارزات کارگری از آن بیمناک است و از آگاهی به استیصال خود برای مقابله با ده ها هزار کارگر معترض خیابانی ویا اعتصابات عمومی کارگری در فردا هراسناک می باشد.

۵- برگزاری اول ماه مه توسط «کمیته برگزارکننده» تشکلهای کارگری و بصورت سراسری و با پرچم «قطعنامه کارگران ایران»، دست خانه کارگر و شوراها ی اسلامی را از روز اول ماه مه کوتاه کرد. این یک پیروزی مهم دیگر برای جنبش کارگری بود. پیروزی ای که تماما مدیون جسارت و قاطعیت و رزمندگی و از خود گذشتگی طبقاتی «کمیته برگزار کننده» و نشان خصلت عمیق پرولتاریای آنست. امسال خانه کارگر از برگزاری مراسم سالانه روز کارگر منصرف شد و یواشکی در محفل خودمانی شان در محل خانه کارگر بهم سبزی خرد کنی و از این چیز ها می دادند. علت این انصراف چیزی نیست جز رشد بی بازگشت و فزاینده و پر صلابت جنبش مستقل کارگری. در سالهای گذشته خانه کارگر شاهد بود که مراسم های فرمایشی روز کارگرش به میدانی در دست فعالین کارگری برای افشاگری علیه وضعیت بی حقوقی و فلاکتبار طبقه کارگر و علیه ماهیت ضد کارگری خانه کارگر تبدیل می شد. آنها ذره ای شک نداشتند که امسال برنامه شان بسیار قوی تر از سالهای قبل به ضد خودش بدل می شد. خانه کارگر به مثابه ابزاری ضد کارگری در دست رژیم، مسایل کارگری را به انحصار خود گرفته بود تا بتواند مبارزات کارگری را مهار و کنترل کند. مساله افزایش سالانه حداقل دست مزد و برگزاری اول ماه مه دو نمونه از این دست بودند. با سازمان یافتن «کمپین افزایش دستمزدها» در ماههای اخیر توسط تشکلات مستقل کارگری، صدای مستقل طبقه کارگر برای افزایش دستمزدها پا به میدان گذاشت و انحصار خانه کارگر در این مورد شکست. برگزاری مستقل و سراسری اول ماه امسال توسط تشکلات مستقل کارگری آنهم در مصاف آشکار با نیروهای سرکوبگر رژیم نیز میخ دیگری بود که بر تابوت خانه کارگر کوبیده شد.

۶- در پایان، هنگامی که این دستاوردهای درخشان را در کنار هم می گذاریم، می بینیم که علی رغم همه فشارها و شکنجه شدن ها و شلاق خوردنها و زندانی کشیدنها، اما جنبش طبقاتی کارگران بی وقفه در حال نضج و شکوفایی و قدرتمند شدن است. این دستاوردها را می باید که به امکاناتی بالفعل برای خیزشهای بلندتر طبقاتی بدل نمود. پیش از هر چیز این نیازی عاجل است تا قدرت و امکان بسیج تشکلهای مستقل کارگری وسیعا افزایش یابد. راز و رمز کسب این قدرت و امکان بسیج توده ای، همانطور همه تجربیات جنبش جهانی طبقه کارگر به ما می آموزد، عبارت است از: تمرکز همه جانبه و گسترده توان و امکانات موجود بر روی ایجاد تشکل های توده ای کارگران در محیطهای کار. به نظر می آید که ضمن حفظ و پیشبرد اشکال فعالیت های موجود، باید دستاوردهای کنونی را در خدمت ایجاد یک تفاهم و اتحاد و همکاری سازمانیافته و استراتژیک و حدالمقدور به درو از چشم دشمن برای ایجاد تشکلهای توده ای در صنایع و مراکز اقتصادی کلیدی بکار گرفت. قدرت طبقه کارگر همیشه در تعداد و نفرات

متحد آنست. درمقابل این نیروی طبقاتی، بویژه آن هنگام که در ابعاد ده ها و صدها هزار نفره به میدان بیاید، نیروهای سرکوب و کل رژیم به زانو در خواهند آمد. پیروزی درخشان کارگران در اول ماه مه امسال نوید بخش پیروزی های بسیار بیشتری در آینده نزدیک است. به امید امروز.

امیر پیام

۱۲ مه ۲۰۰۹

۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸